

سهم آذربایجان در فرهنگ‌نویسی فارسی

دکتر حسن انوری^۱

^۱ عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چکیده

آذربایجانیان، چون عموم ساحت‌های اندیشه و علم و اقتصاد و سیاست و فرهنگ ایران‌زمین، در عرصه فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی نیز، هم پیشگام و هم سخت‌کوش بوده‌اند. ثمره تلاش آنان در این حوزه، زمانه‌ای بسیار مدید از کهن‌ترین ادوار زبان فارسی دری با نمونه‌های کهنی همچون فرهنگ قطران (از قرن پنجم هجری قمری)، تا سال‌های اخیر و نمونه‌ای چون فرهنگ بزرگ سخن (چاپ ۱۳۸۱ش.) را شامل می‌شود. این سابقه و سنت، کارنامه‌ای است عتیق و پربار که در جستار حاضر گزارش موجزی از این تلاش سترگ و پیوسته تاریخی با مروری بر مشهورترین و شناخته‌ترین نمونه‌های فرهنگ فارسی نوشته شده به دست آذربایجانیان را با نگاهی نقادانه از نظر می‌گذرانیم.

واژگان کلیدی: آذربایجان، زبان فارسی، فرهنگ‌نویسی، لغت‌نامه.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

^۱E-mail: perlitabrizu@gmail.com

ارجاع به این مقاله: انوری، حسن، (۱۴۰۱)، سهم آذربایجان در فرهنگ‌نویسی فارسی، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده

ادبیات دانشگاه تبریز). DOI: 10.22034/PERLIT.2022.53534.3391

۱. طلیعة فرهنگ‌نویسی

در نخستین سده‌های هجری که زبان فارسی اندک‌اندک شکوفا می‌شد و شاعران زبان باز می‌کردند، فرهنگ‌نویسان نیز در کنار شاعران و نویسندگان به حفظ و گسترش زبان فارسی مدد می‌رسانیدند و خود وجود دو فرهنگ به زبان پهلوی نشان از آن دارد که سنت فرهنگ‌نویسی از دوره ساسانی وجود داشته و در دوره اسلامی بدل به فرهنگ فارسی‌نویسی شده است. از قدیم‌ترین فرهنگ‌ها به تصریح محمدبن اسحاق بن ندیم در کتاب *الفهرست* فرهنگ ابو عیسی بن علی بن عیسی بن داود الحراج است. مردی یگانه روزگار خویش در منطق و علوم که در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری می‌زیسته است (ابن ندیم، ۱۸۶، دبیرسیاقی، ۷). از این رساله جز سخن ابن‌الندیم آگاهی دیگری نداریم.

پس از آن باید از رساله ابو حفص نام ببریم که تا دوره صفویه باقی بوده و فرهنگ‌نویسان آن دوره از آن بهره برده‌اند. آیا این ابو حفص همان ابو حفص حکیم بن احوص سغدی، مخترع شهرود در بغداد به سال ۳۰۰ هجری و از نخستین سرایندگان شعر به پارسی است که شمس قیس در *المعجم* (ص ۲۰۸) از او یاد می‌کند؟ چیزی به یقین نمی‌دانیم. در برخی از نسخه‌های *کشف‌الطنون* کتاب لغتی به رودکی نسبت داده شده است به نام *تاج‌المصادر* تا مأخذ دیگری آن را تأیید نکرده باید به تردید در آن بنگریم. به ابوالفضل محمدحسین بن حسین بیهقی (۳۸۶-۴۷۰ ق.) مورخ نامی و دبیر صاحب دیوان رسالت در دربار غزنویان و نگارنده *تاریخ بیهقی* دفتری در لغت نسبت داده شده است که در آن برای سیصد و هفتاد لغت فارسی معادل‌های تازی آمده است بی هیچ ترتیبی. رساله چنین آغاز می‌شود: «این فصلی است از رسائل ابوالفضل، شاگرد بونصر مشکان، دبیر سلطان محمود، مشتمل بر چند سخن که دبیران در قلم آرند بدان که نویسنده به جای بستاختی، انبساط، به جای خویشتن کشیدن انقباض نویسد و به جای ترسانیدن تهدید نویسد...» این رساله را علی اصغر حکمت در *مجموعه پارسی نغز* (ص ۳۸۴-۳۹۸) به سال ۱۳۲۹ در تهران به چاپ رسانیده است. اگر صحت انتساب رساله ابوالفضل بیهقی محرز باشد این رساله را نمی‌توان فرهنگ به حساب آورد. فرهنگ به معنی دقیق کلمه نخستین بار در آذربایجان به رشته تحریر درمی‌آید و آن فرهنگ منسوب به قطران ارموی و فرهنگ اسدی طوسی است. از فرهنگ *قطران* نسخه‌ای در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار محفوظ است که تاکنون دو بار به چاپ رسیده است. بار نخست به وسیله دکتر عسکر حقوقی به نام *فرهنگ قطران* و بار دیگر به وسیله دکتر علی اشرف صادقی به نام

فرهنگ مدرسه عالی سپهسالار. دکتر صادقی چون در صحت انتساب نسخه تردید داشته فرهنگ را به نام فرهنگ مدرسه عالی سپهسالار چاپ کرده است.

دکتر دبیرسیاقی هسته اصلی فرهنگ قطران را در نکته‌ای یافته است که ناصر خسرو در سفرنامه خود بدان پرداخته است. ناصر خسرو می‌نویسد: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم که شعر نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد و دیوان منجیک و دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید با او بگفتم و شرح آن بنوشت.» دکتر دبیرسیاقی می‌نویسد: «این شرح به‌خوبی نشان می‌دهد که سلسله‌جنبان تعریف و علت اصلی تدوین لغت‌نامه قطران ظاهراً توضیحات و شروحاتی بوده است که ناصر خسرو درباره معانی لغات و مضامین اشعار دو شاعر دری‌زبان یعنی اشعار دقیقی و منجیک داده است.» (ص ۱۵) فرهنگ قطران را اگر نسبت نسخه مدرسه عالی سپهسالار بر وی درست باشد، باید قدیم‌ترین فرهنگ لغت موجود زبان فارسی دانست. محمد بن هندوشاه در صحاح‌الفرس نیز به این نکته متذکر شده است آنجا که می‌نویسد اول کس که به ترتیب لغت فرس مشغول شد و آن را به کتابت مقید گردانید قطران ارموی بود (صحاح‌الفرس ص ۸). فرهنگ اسدی یا لغت فرس اسدی نیز از نخستین فرهنگ‌هایی است که در آذربایجان به زبان فارسی تدوین شده است. ترتیب لغات در این فرهنگ چنان‌که خود اسدی نیز متذکر شده است بر اساس حرف آخر است به‌عنوان باب یعنی لغاتی که حروف آخر آن‌ها حرف الف است به‌عنوان باب الف شروع کرده و به لغاتی که حرف آخرشان حرف ی است ختم کرده است. لغت‌نامه اسدی مستند به شعر است لیکن چنان‌که دکتر فتح‌الله مجتبیایی تحقیق کرده است درج شواهد در این کتاب کار خود اسدی نبوده و بعد از او یکی از شاگردانش به تنظیم و ترتیب آن پرداخته و شواهد لغات را بر معانی افزوده است (فتح‌الله مجتبیایی ص ۹ و ۱۰). از لغت فرس اسدی چندین نسخه خطی در دست است. از آن جمله نسخه مورخ ۷۳۳ق. مضبوط در کتابخانه واتیکان است که پاول هرن از روی آن در شهر گوتینگن آلمان در سال ۱۸۹۷ چاپی با مقدمه‌ای سودمند ترتیب داده است و دکتر محمد دبیرسیاقی آن را عیناً به سال ۱۳۳۶ش. در تهران به چاپ رسانده است. چاپ دیگر این فرهنگ چاپ معروف عباس اقبال است. اقبال ۴ نسخه از این کتاب را که یکی از آن‌ها چاپ پاول هرن بوده، در دست داشته، لغاتشان را درهم آمیخته و در سال ۱۳۱۹ش. در تهران به چاپ رسانده است. چاپ دیگر این کتاب را فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی بر اساس نسخه دانشگاه پنجاب که به گفته مصححان از روی نسخه‌ای بسیار

کهن نوشته شده در سال ۱۳۶۵ در تهران به چاپ رسانده‌اند. در لغت فرس تلفیقی عباس اقبال از حدود ۱۰۰ شاعر ایباتی به‌عنوان شاهد نقل گردیده و ۲۳۹۰ لغت عنوان شده است. با توجه به چند لغتی که صورت واحد اما معانی مختلف دارند و در فهرست فقط با یک صورت نقل گردیده‌اند، می‌توان تعداد لغات آن را ۲۴۰۰ دانست. اما در چاپ دبیرسیاقی که بر اساس چاپ پاول هرن است، ۱۱۹۶ لغات اصلی عنوان شده و ۱۱۸ لغت هم به‌عنوان مترادف عنوان شده و از ۷۵ شاعر، ۱۳۳۵ بیت شعر به‌عنوان شاهد نقل شده است (دبیرسیاقی ۱۸).

۲. دوره‌های میانه

بعد از لغت فرس اسدی باید از صحاح‌الفرس یاد کنیم آن هم به دست یک آذربایجانی صورت تألیف یافته است. مؤلف آن شمس‌الدین محمدبن فخرالدین هندوشاه نخجوانی معروف به شمس است. مؤلف، ندیم یا منشی خواجه غیاث‌الدین وزیر فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر معروف ایلخانان بوده که در سال ۷۲۸ق. کتاب را به نام او تألیف کرده است. وی کتاب دیگری به نام دستورالکاتب دارد که در شوروی سابق چاپ شده است. مؤلف صحاح‌الفرس نادرستی‌ها و اشتباهات لغت فرس اسدی را نقد کرده و اشعاری از شاعران بعد از عهد اسدی را به شاهد آورده و برخی از شواهد اسدی را هم نقل کرده است و مانند اسدی ترتیب لغات را بر حرف آخر نهاده، سپس مراعات حرف اول کلمه را در هر باب کرده اما حروف اواسط کلمه را در ترتیب ملحوظ نداشته است. در این کتاب جمعاً از ۱۴۰ شاعر ایباتی به شاهد آمده است و جمعاً ۲۲۸۰ لغت آورده است. این فرهنگ را شادروان دکتر عبدالعلی طاعتی تصحیح کرده و در ۳۴۳ صفحه متن و ۲۳ صفحه مقدمه در سلسله‌انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب به سال ۱۳۴۱ش. در تهران به چاپ رسانده است (صحاح‌الفرس، مقدمه، دبیرسیاقی ۳۶-۴۱).

۳. دوره صفوی

بعد از صحاح‌الفرس در زمینه سهم آذربایجان در فرهنگ فارسی‌نویسی باید از فرهنگ بسیار معروف برهان قاطع یاد کنیم. برهان قاطع اگرچه در هند تألیف یافته ولی مؤلف آن یکی از فرزندان آذربایجان است و باید آن را جزء فرهنگ‌هایی که از این سرزمین نشئت گرفته‌اند به شمار آورد. مؤلف آن محمدحسین‌بن خلف تبریزی است. از احوال او آگاهی بسیار در دست نیست. سال تولد و مدت عمرش معلوم نمی‌باشد. نوشته‌اند پس از تحصیلات از تبریز به هند رفته و به دربار سلطان عبدالله قطب‌شاه هفتمین پادشاه شیعی مذهب گلندره از سلاطین جنوب هند پیوسته و برهان قاطع را در سال ۱۰۶۲ق. تألیف کرده است و کتاب چنان شهرت یافته که مؤلف نیز به برهان

یا لابرهان مشهور شده و در حیدرآباد به ندیمی دانشمند بلندمقام، شیخ شمس‌الدین عاملی رسیده و شخص اخیر، شاگرد نام‌آور شیخ بهاء‌الدین عاملی دانشمند نامی عهد صفوی بوده است. مقام علمی برهان تبریزی مورد تردید برخی از محققان معاصر واقع شده اما باید دانست گذشته از مصاحبت و همدمی وی با عالمی بزرگ و صاحب‌مقام چون شمس‌الدین عاملی که لازمه اهلیت و فضل است و تألیف فرهنگی چون *برهان قاطع* که از دانش و فضل مؤلف آن حکایت دارد، «نظاما» مؤلف *حدیقه‌السلاطین* که خود مردی ادیب و عضو حوزه علمی شمس‌الدین عاملی بوده از برهان به احترام یاد می‌کند و او را جامع‌الفنون می‌خواند. این گواهی و آن مصاحبت، نشان آن می‌تواند بود که وی بی‌فضل و خالی از مراتب کمال نبوده است با این‌همه، شهرت وی مرهون توجهی است که به کتاب او یعنی *برهان قاطع* شده است و سبب این توجه چند چیز است؛ یکی آن که وی هرچه توانسته لغات و ترکیبات را از فرهنگ‌ها و منابع دیگر بیرون کشیده و یک‌جا گرد آورده و خواننده را از مراجعه به کتب لغت مختلف بی‌نیاز ساخته است. دیگر آن که به آن انبوه لغات و ترکیبات، ترتیب دقیق الفبایی داده و سهولت بسیار برای جوینده در برابر دشواری‌ها و ناهمسانی‌های ترتیب لغات غالب فرهنگ‌های پیش از خود ایجاد کرده است. سوم آن که مشت‌ی لغات و ترکیبات تازه و نو در زمینه‌های مختلف به‌خصوص لغات طبی (اگرچه گاه مجهول یا خارج از محدوده لغت) به خوانندگان عرضه داشته و این همه همراه بخت‌بلندی باعث گردیده که کتاب وی در هند از ارکان لغت تلقی شود و صنعت چاپ مؤید این اقبال مساعد شده است تا بارها در ایران و هند به طبع برسد و بالاتر از همه این‌ها دانشمندی چون دکتر محمد معین به تصحیح و ... آن همت گمارد و آن را حتی در روزگار ما مرجعی برای جویندگان لغت قرار دهد. محمدحسین بن خلف تبریزی منابع کار خود را چهار کتاب ذکر می‌کند: *فرهنگ جهانگیری*، *مجمع‌القرس سروری*، *سرمه سلیمانی* و *صحاح‌الادویه حسین انصاری*.

اما بررسی در *برهان قاطع* نشان می‌دهد که به منابع دیگری نیز توجه کرده است. دکتر معین می‌نویسد تقلید و پیروی صاحب *برهان* از *فرهنگ جهانگیری* به درجه‌ای است که در بعضی موارد عین کلمات و عبارات جهانگیری را بیان و نقل کرده است. مؤلف *برهان* در مقدمه کتاب خود پس از حمد خدا و نعت رسول اکرم با عباراتی مناسب و رنگین به بیان کیفیت کار و ذکر مآخذ و منابع تألیف می‌پردازد و از قطب‌شاه و تاریخ اتمام کتاب یاد می‌نماید سپس نه فایده را عنوان می‌کند: فایده اول: در بیان معرفت زبان دری و پهلوی. فایده دوم: در بیان چگونگی زبان فارسی.

فایده سوم: در بیان معرفت تعداد حروف تهجی و تفرقه میان دال و ذال و صیغه‌هایی که در فارسی مفرد است. فایده چهارم: در بیان تجویز تبدیل هر یک از حروف ۲۴ گانه به حرف دیگر. فایده پنجم: در ضمائر و آن از چند حرف به هم رسد. فایده ششم: در بیان حروف مفرد که در اوایل و اواسط و اواخر کلمات به جهت دریافت معانی مقصوده بیاورند. فایده هفتم: در ذکر حروف و کلماتی که به جهت حسن و زیب کلام می‌آورند. فایده هشتم: در ذکر حروف و کلماتی که در آخر اسماء و افعال جهت معانی گوناگون در آورند. فایده نهم: در بیان توصیف آنچه صاحبان املا را از دانستن آن گریز نیست.

مؤلف پس از آن بیست‌ونه گفتار می‌آورد؛ هر گفتاری مربوط به یکی از حروف بیست‌وهشتگانه و گفتار بیست‌ونهم در لغات متفرقه. جمعاً هفتادویک لغت مورد اشاره اوست. مجموع لغاتی که در این فرهنگ آمده برحسب شمارش دکتر محمد معین و مدرس رضوی و بر اساس چاپ‌های مختلف چنین است: ۱۹۰۶۰، ۱۹۴۱۷، ۲۰۱۴۹، ۲۰۲۱۱، ۲۰۲۱۵ لغت برهان همگی از ریشه فارسی نیستند. عربی، ترکی، سریانی، یونانی، لاتینی، هندی و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی را مستقلاً یا در ترکیب لغات دیگر داخل خود دارند. مؤلف با آن که تصویر صحیحی از زبان‌های ایرانی و غیرایرانی نداشته، به فرس قدیم و اوستایی و پهلوی حتی به زبان دری اشاره و از آن‌ها عنوان لغت کرده است.

آوردن ۲۷۴ هزارش (لغاتی که به آرامی نوشته و به فارسی می‌خوانده‌اند) تحت عنوان لغات زند و پازند در ردیف لغات فارسی اشتباه بزرگی است که مؤلف به دنبال جهانگیری مرتکب شده است درحالی که این لغات مطلقاً در نظم و نثر پارسی به کار نرفته‌اند و از زبان فارسی نیستند. اشتباه دیگر وی نقل بی‌دریغ لغات دساتیری است. مؤلف نخستین کسی است که این لغات مجهول و برساخته را در کتاب خود جمع کرده است. لغت‌شناس نامدار معاصر شادروان دکتر محمد دبیرسیاقی پس از اشاره به لغات هزارش و دساتیر می‌نویسد: «حذف شواهد شعری و نثری لغات به‌منظور جای دادن لغات بیشتر در فرهنگ خود یکی دیگر از نقائص مهم کار اوست و به نقائص دیگر اشاره می‌کند از جمله جمع آوردن ضبط و حرکات مختلف لغتی بدون تشخیص صحیح از سقیم و نیز گردآوردن معانی گوناگون منقول برای لغتی بی‌داوری و نقد عالمانه میان آن‌ها و نقل کردن کلمات محرف و مصحف و دگرگون‌شده بدون نشان‌دادن وجه اصلی همچنین ارتکاب اشتباهات بسیار در اعلام تاریخی و جغرافیایی و نقل خرافات و اساطیر به‌عنوان حقایق ثابت از دیگر

نقائص برشمردنی است که مع‌الأسف به کتاب ختم نشده، بلکه به سبب رواج و توجه بسیار مردم خاصه فرهنگ‌نویسان به برهان قاطع موجب گمراهی لغویان و اغوای شاعران و محققان در انباشتن آثار خود بدان مجهولات و خطاها گشته و بسیاری نام‌ها و نام‌های خانوادگی بی‌ریشه‌وبن را مراجعه به این کتاب داغ باطله بر پیشانی زده است.»

مزایای برهان قاطع و معایب آن سبب گردیده که بیش از هر فرهنگی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. یک قرن بعد از تألیف برهان قاطع، خان آرزو ادیب و محقق فارسی‌زبان هند کتابی به نام *سراج‌اللغات* در نقد برهان تألیف کرد. پس از وی اسدالله غالب دهلوی شاعر معروف کتابی در رد برخی از الفاظ برهان به نام *برهان ساطع* به رشته تحریر درآورد. کتاب‌های دیگری که در نقد برهان یا دفاع از آن به رشته تحریر درآمد؛ *ساطع برهان* از میرزارحیم میرتهپی، مؤید برهان از آغا احمدعلی شیرازی، *قاطع‌القاطع* از امین‌الدین دهلوی، *رافع‌الهدیان* از نجفقلی خان حجری، *لطایف غیبی* به زبان اردو، *نامه غالب* از میرزا غالب دهلوی، *قطعه غالب*، *هنگامه دل‌آشوب*، *تیغ تیز*، و *تیغ تیزتر* همگی در رد یا تأیید برهان یا یکدیگر. برهان قاطع مأخذ مهم فرهنگ‌های تدوین‌یافته در سال‌های بعد از تألیف آن کتاب بوده است، از جمله *انجمن‌آرای ناصر*، *فرهنگ آندراج*، *فرهنگ نفیسی* و نیز فرهنگ‌های فارسی به لاتینی فولرس، فارسی و عربی به انگلیسی جانسون، فارسی به انگلیسی اشتینگاس و فارسی به فرانسه... و فارسی به ترکی *فرهنگ ضیاء* (برای اطلاعات بیشتر درباره برهان قاطع مراجعه شود به مقدمه برهان قاطع، پیشگفتار شادروان دکتر محمد معین بر چاپ خود از برهان قاطع و کتاب فرهنگ‌های فارسی تألیف دکتر محمد دبیرسیاقی).

۴. دوره قاجار

فرهنگ دیگری که شایسته است از لحاظ ترتیب تاریخی در اینجا نام برده شود *فرهنگ عباسی* تألیف نایب‌الصدر صدرالدین محمد تبریزی فرزند محمدرضا متخلص به شفا است. مؤلف که در لغت و همچنین در فقه دست داشته در سال ۱۲۲۵ق. شروع به تألیف کرده است. از دیباچه آن برمی‌آید که کار به فرمان عباس میرزا نایب‌السلطنه صورت گرفته است. کتاب مشتمل است بر لغات فارسی که به ترتیب حروف آخر و اول مرتب شده و لغات مترادف را در ذیل یکی از مشاهیر آن آورده است. در این فرهنگ برای لغات شاهد نیامده است و کتاب مشتمل بر مقدمه و ابواب و خاتمه است. نسخه‌ای از این فرهنگ که تاریخ تحریر ۱۲۳۰ هجری قمری را دارد در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار مضبوط است. طبق فهرست احمد منزوی نسخه دیگری از آن در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران وجود دارد. بعد از فرهنگ عباسی از لحاظ ترتیب تاریخی باید یاد

کنیم از برهان جامع که در تبریز تألیف یافته است. این فرهنگ در عهد فتحعلی شاه قاجار به امر بهمن میرزا فرزند عباس میرزای ولیعهد توسط کریم بن مهدی قلی گرمودی شقاقی معلم سرخانه محمدشاه قاجار تألیف شده است. مؤلف مجموعه لغات مستعمل در برهان قاطع را تلخیص کرده و قدری از شواهد شعری فرهنگ جهانگیری را در حاشیه آورده و کنایات هر لفظ را ذیل آن درج کرده است. و ... زواید آن دو فرهنگ یعنی جهانگیری و برهان قاطع را به زعم خود ترک گفته است. اتمام کتاب مقارن به سلطنت رسیدن محمدشاه فرزند عباس میرزا بوده که قبلاً ولایت عهدی داشته. کتاب یک مقدمه و ۲۹ باب دارد. مؤلف بعد از هر لغت ترکیبات و استعارات و کنایات را آورده، مثلاً بعد از لغت آب، ترکیب آب آتش رنگ، آب آذرسا و غیره را آورده. ترتیب کتاب عیناً ترتیب جهانگیری است؛ یعنی اساس ترتیب در هر لغت ابتدا حرف دوم و بعد حرف اول سپس حروف سوم و چهارم و غیره است. مثلاً لغتی مانند برف را باید در باب «ر» جستجو کرد و در مرتبه بعد به بخش «ب» نگاه کرد دالخ. برهان جامع در نیمه رجب ۱۲۶۰ هجری قمری در تبریز به خط میرزا رضاقلی برادر مؤلف تحریر شده و در شوال همان سال در تبریز به طبع رسیده است.

۵. دوره معاصر

فرهنگ نوبهار تألیف محمدعلی تبریزی معروف به مدرس صاحب ریحانه‌الادب فرهنگ آذربایجانی دیگری است که باید در اینجا از آن یاد کنیم. مؤلف می‌نویسد که فرهنگ انجمن آرای ناصری بیش از اندازه محل توجه ادبا و ارباب معرفت گردیده و به قیمت گزافش خرید و فروش می‌نمایند. لکن اکثرشان به واسطه کمیابی نسخه و گرانی قیمت قدرت تحصیل آن را نداشته و از منافع مقصوده‌اش محروم بودند. لذا برخی از ساعات خود را به تلخیص آن گماشته و به عبارات ساده خلاصه‌اش را نگاشته، فرهنگ نوبهارش نامیده و ارمغان احباب نمودم ... و حدود ۷ هزار و اندی از لغاتی که در آن کتاب نبود بدان افزودند بنابراین فرهنگ نوبهار دارای ۱۹۴۴۳ لغت مفرد و مرکب است درحالی که شماره لغت فرهنگ انجمن آرای ناصری از ۱۲ هزار هم کمتر است. فرهنگ نوبهار در دو مجلد به سال ۱۳۰۸ شمسی در تبریز به چاپ رسیده. مجلد اول دارای ۴۶۰ صفحه مشتمل بر لغات الف تا ژ و مجلد دوم تا صفحه ۸۹۶ شامل لغات سین تا ی است. قرار است فرهنگ نوبهار را بنیاد شهریار تبریز به زودی تجدید طبع نماید.

فرهنگ دیگری که یکی از اهالی آذربایجان نوشته، فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر صادق رضازاده شفق است. این فرهنگ چنان که از نام آن پیداست لغات شاهنامه را نقل و شرح و معنی کرده است. مؤلف در سبب و کیفیت تألیف کتاب در مقدمه گفته است که به تشویق مرحوم

محمد رضانی، مدیر کتابخانه خاور به این کار دست زده و از لغت‌نامه‌هایی چون *لغت شاهنامه* عبدالقادر بغدادی و *لغت شاهنامه ضمیمه شاهنامه* چاپ بمبئی و *لغات منضم به شاهنامه امیربهدر* به تکمیل کار خود پرداخته و پس از انتشار *لغت شاهنامه* فریتس ولف آلمانی تعریف خود را کمال بخشیده است. نکته گفتنی آن که به جای نقل شاهد از متن *شاهنامه* برای تأیید معنی از اشعار شاعران دیگر شاهد آورده است. اما در چاپ دوم این نقیصه تا حدی رفع شده است. ضمن آن که لغات بیشتری نیز نسبت به چاپ نخستین در کتاب گنجانیده شده و بر فهرست ولف بیشتر تکیه شده است. مؤلف می‌گوید تمام لغات عربی *شاهنامه* را نقل کرده است تا تعداد و نوع آن لغات معلوم گردد. مؤلف مأخذ و منبع کار خود را تقریباً تمام لغت‌نامه‌های فارسی معرفی می‌کند اما می‌گوید به فرهنگ جهانگیری و *انجمن آرای ناصری* و تحقیقات برخی خاورشناسان بیشتر تکیه کرده است. چاپ نخست کتاب در سال ۱۳۲۰ شمسی صورت گرفته و چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۰ شمسی در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی با تصحیح دکتر مصطفی شهابی نشر شده است. این کتاب تقریباً ۲۴۰۰ عنوان لغوی دارد که برخی از آن‌ها اسامی تاریخی و جغرافیایی است.

لغت‌نامه دهخدا بزرگ‌ترین فرهنگ فارسی است که در زبان فارسی تألیف شده، و تعدادی از مؤلفان آن، ادبای آذربایجانی هستند که اسامی آنان بدین قرار است: محمدامین ریاحی، غلامعلی رعدی آذرخشی، محمداسماعیل رفیعیان، علیقلی کاتبی، منوچهر مرتضوی، جعفر شعار، حسن احمدی گیوی، رسول شایسته و بنده نگارنده حسن انوری. در این میان سهم احمدی گیوی از همه مؤلفان آذربایجانی بیشتر است چنان که ۱۵۸۵ صفحه لغت‌نامه تألیف ایشان است.

لغت‌نامه دهخدا بنیادنهاده شادروان علی‌اکبر دهخدا از مردم قزوین و از مفاخر ادبی و سیاسی ایران است که در سال ۱۲۵۸ شمسی متولد و در سال ۱۳۳۴ دارفانی را وداع گفته است. *لغت‌نامه دهخدا* اگرچه موضوع آن لغت است اما علاوه بر لغات و اصطلاحات و استعارات و ترکیبات و استعمالات فارسی، اعلام تاریخی و جغرافیایی مربوط به ایران و قلمرو کشورهای اسلامی و برخی از ممالک غیراسلامی را نیز در بر دارد. همچنین مشتمل است بر مسائل علمی و ادبی و دستوری و فلسفی و فنی و نظرات و عقاید فرقه‌ها و مکتب‌ها و صنایع لفظی و معنوی و تعداد عناوین این کتاب بنا به شمارش دکتر دبیرسیاقی در حدود ۲۰۰ هزار است و مطالبی که در بخش اعلام آورده شده به حدود ۸۰ هزار عنوان می‌رسد. چاپ نخستین آن در ۲۶۴۷۵ صفحه سه‌ستونی در قطع رحلی و چاپ دوم آن در ۱۵ جلد و در ۲۳۹۱۱ صفحه به اضافه یک مقدمه منتشر شده است.

فرهنگ معاصر شامل لغات و ترکیبات عامیانه و واژه‌های نو و متداول در آثار نویسندگان معاصر فارسی تألیف رضا انزایی‌نژاد و منصور ثروت یکی دیگر از فرهنگ‌هایی است که از زیر دست دو آذربایجانی به عرصه ادب عرضه شده و در سال ۱۳۶۶ به وسیله انتشارات امیرکبیر انتشار یافته است. مؤلفان در مقدمه نوشته‌اند: «هدف از تدوین فرهنگ حاضر تلاش در رفع کمبودها و نارسایی‌هاست. می‌توان هدف یادشده را در نکته‌های زیر خلاصه کرد: ۱. تکمیل فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده ۲. تدوین مرجعی برای خوانندگان و پژوهندگان نثر فارسی از حیث رفع مشکلات لغوی ... ۳. تألیف فرهنگ ویژه واژگان فارسی که بالقوه و به‌طور مستمر در ادبیات فارسی امروز مورد استعمال نثرنویسان در انواع ادبی است. بنابراین فرهنگ حاضر شامل است بر: الف) لغات و ترکیبات عامیانه قدیم که هنوز کاربرد دارد ... ب) کلمات برساخته و مستحدث که اخیراً باب و متداول شده است.»

از جدیدترین فرهنگ‌هایی که به وسیله یک آذربایجانی تألیف شده فرهنگ فارسی دو جلدی است که ویراست چهارم آن در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. چاپ نخستین آن در سال ۱۳۶۰ به نام فرهنگ فارسی امروز منتشر شده بود. مؤلف اصلی آن غلامحسین صدری افشار متولد ۱۳۱۳ ارومیه است و با همکاری خانم‌ها نسترن و نسرین حکمی به این کار پرداخته است. فرهنگ فارسی دو جلدی همچنان که مؤلفان نوشته‌اند محصول کاری ۲۷ ساله است و شامل بیشتر واژه‌های مکتوب زبان فارسی است هم فارسی ادبیات قدیم و هم زبان فارسی معیار. مدخل‌ها اغلب تعریف شده‌اند و از آوردن مترادفات خودداری شده است. در پشت جلد این فرهنگ (چاپ ۱۳۸۸) ویژگی‌های آن چنین توصیف شده است: «ثبت تازه‌ترین واژه‌های رایج در زبان فارسی مانند پادمان، پودمان، چپ کردن و ... تعریف دقیق و ساده معنی یا معنی‌های هر واژه همراه با چگونگی کاربرد آن. حدود ۶۰ هزار واژه و اصطلاح ادبی، علمی، فنی و گفتاری زبان فارسی. حدود ۱۲۰۰ ترکیب اسمی و فعلی. بیش از ۳۰۰۰ ارجاع به واژه‌های متداول‌تر. حدود ۵۰ جدول با ۲۵ پیوست شامل نام ماه‌ها نشانه‌های الکترونیک و عنصرهای شیمیایی، الفبای لاتین، واحدهای متری و ...» این فرهنگ تا زمان خود روشمندترین فرهنگی است که یکی از فرزندان آذربایجان به جامعه زبان فارسی تقدیم کرده است.

آخرین فرهنگی که از زیر دست یک آذربایجانی بیرون آمده فرهنگ بزرگ سخن است که مباشر آن بنده نگارنده حسن انوری بوده‌ام. این فرهنگ در هشت مجلد حاوی بیش از ۷۵ هزار

مدخل اصلی و حدود ۳۰ هزار مدخل فرعی در سال ۱۳۸۱ از سوی انتشارات سخن منتشر شده است. تألیف این فرهنگ در تابستان ۱۳۷۲ از سوی انتشارات سخن به من پیشنهاد شد. ابتدا شیوه‌نامه‌ای تهیه کردم و آن را به نظر چند تن از صاحب‌نظران رساندم. پیشنهادهایی دریافت کردم و از نو شیوه‌نامه دیگری تهیه کردم و این عمل چند بار تکرار شد تا شیوه‌نامه نهایی به دست آمد. نخستین پرسشی که در ارتباط با شیوه‌نامه در برابر من بود این بود که فرهنگ را از روی فرهنگ‌های پیشین بنویسم یا از متون قدیم و جدید استخراج کنم. طبیعی است برای این که فرهنگ اصالت داشته باشد باید از متون استخراج شود. پس نخست باید پیکره فرهنگ به وجود آید. نخست کاری که کردم کتاب‌هایی را که باید در بخش عمومی زبان مبنای پیکره قرار گیرد و برگه‌نویسی شود یا به رایانه داده شود انتخاب کردم. در انتخاب آثار قدما دکتر رسول شایسته و شادروان دکتر حسن احمدی گیوی طرف مشورت بودند و در انتخاب آثار معاصران با جمال میرصادقی، حسن میرعابدینی و صفدر تقی‌زاده مشورت کردم. در انتخاب آثار قدما به حوزه جغرافیایی مقید نشدیم؛ کلیه آثاری که از قدیم‌ترین زمان‌ها تا اواسط دوره قاجار در زبان فارسی به وجود آمده می‌تواند مبنای زبان فارسی قرار گیرد. در مقابل در انتخاب آثار معاصران مقید به زبان و اصطلاحات و تعبیرات پایتخت یعنی تهران شدیم به‌ویژه به این نکته تکیه کردیم که آثار کسانی را انتخاب کنیم که زبان را به‌طور طبیعی به کار می‌برند و خود به لغت‌سازی نمی‌پردازند و نیز لغات و تعبیرات محلی (شهرستانی) به کار نمی‌برند. چرا از نویسندگانی که اصطلاحات محلی به کار می‌برند یا از خود لغت می‌سازند آثاری انتخاب نکردیم؟ در مورد اول باید گفت فرهنگی که می‌خواستیم بنویسیم خاص زبان معیار رسمی و زبان پایتخت بود نه منعکس‌کننده همه گویش‌های ایرانی. زبان معیار رسمی یعنی زبانی که در مکاتبات و مقاله‌ها و کتاب‌های درسی و خطابه‌ها و گفتارهای رادیو و تلویزیون به کار می‌رود. برای زبان و گویش و لهجه هر منطقه باید فرهنگ اختصاصی تهیه شود. در مورد دوم یعنی واژه‌های برساخته نویسندگان و مترجمان باید گفت این عمل در نفس خود کار خوبی است و به غنای زبان یاری می‌رساند. در صورتی که شیوع عام یابند و دیگران هم آن‌ها را به کار ببرند، در آن صورت باید فرهنگ شوند و اگر استعمال آن‌ها منحصر به سازنده آن‌ها باشد جواز ورود به فرهنگ را ندارند. در مرحله بعد به انتخاب همکاران پرداختم. در این باره باید از چهار گروه یاد کنم؛ گروه اول تعدادی دانشجو یا لیسانسه بودند که برای استخراج لغات از متون آوردیم. اینان را آموزش دادیم و کتاب‌ها را در اختیارشان

گذاشتیم که موارد لازم را علامت‌گذاری کنند تا به رایانه داده شود. گروه دوم ویراستان و مؤلفان بخش علمی بودند. دنبال یک نفر گشتم که بتواند بخش علمی را سرپرستی کند به این معنی که اصطلاحات علمی از ریاضیات، فیزیک، شیمی، نجوم، زیست‌شناسی و غیره را که باید در فرهنگ بیاید با همکاری خود انتخاب می‌کند گزین کند. مؤلفان هر رشته را دعوت کند و پس از آماده شدن تعاریف آن‌ها را هماهنگ و ویرایش کند. سرانجام پس از جستجوی فراوان این فرد را یافتیم و آن مهندس مجید ملکان بود که اولاً دارای سابقه تألیف و ترجمه در حوزه‌های علمی و فنی بود و ثانیاً با توجه به شغلی که در مرکز نشر دانشگاهی داشت و سرپرست بخش فنی و مهندسی آن مرکز بود با مؤلفان کتاب‌های فنی و مهندسی و علمی آشنایی داشت. گروه سوم مؤلفان بخش عمومی بودند. تعداد این گروه در مجلد اول فرهنگ ۲۵ نفر قلمداد شده است. گروه چهارم ویراستاران بودند که دیر انتخاب شدند. گروه سوم یعنی مؤلفان بخش عمومی با اتکا به شواهد که شاهدنویسان (گروه اول) از لیست‌های رایانه‌ای استخراج کرده بودند به تألیف پرداختند و در ذیل هر مدخل و اگر مدخل معانی گوناگون داشت در ذیل هر معنی، همه شواهد را به تفکیک از جدید به قدیم قرار دادند و نظرهای خود را درباره بعضی از معانی در پشت فیش‌ها نوشتند و سپس اصطلاحات علمی را که از طرف گروه علمی رسیده بود در جای الفبایی یا در جای معنایی خود درج کردند یا قرار دادند. اینک هر مدخل با تمام ضمائم و اضافات و شواهد متعدد که گاهی تا سی‌چهل شاهد می‌رسید در اختیار من بود. من کل هر مدخل را ویرایش کردم یا از نو تألیف کردم و از شواهد احیاناً معنای جدید به دست آوردم و برای هر معنی فقط یک یا دو شاهد انتخاب نمودم و نهایتاً تنظیم نهایی کردم و به حروف‌نگار دادم و کتاب نهایتاً در ۸ مجلد در زمستان ۸۱ رونمایی شد. فرهنگ بزرگ سخن پس از انتشار در رسانه‌های داخلی و خارجی انعکاس گسترده‌ای یافت. مهندس اکبر قراخانی حدود ۵۰ مقاله از مطبوعات و از فضای مجازی در نقد فرهنگ سخن استخراج کرده که در ویرایش فرهنگ (جلد نهم) از آن‌ها فراوان بهره برده‌ایم. عده‌ای از این نوشته‌ها نیز تقریظ‌هایی است حاکی از توجه و عنایت و قبول بسیاری از بزرگان و صاحب‌نظران؛ بزرگانی همچون مرحوم ایرج افشار، دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، عبدالرحیم جعفری، بنیان‌گذار انتشارات امیرکبیر، علی‌اشرف صادقی، عضو پیوسته فرهنگستان، داریوش آشوری، هوشنگ اعلم، کریم امامی، احسان یارشاطر، غلامحسین صدری افشار، و ...

منابع و مأخذ

- ۱) آشوری، داریوش، مقاله در مجله نگاه نو، شماره ۵۷.
- ۲) ابن‌الندیم، محمدبن اسحاق، (۱۳۸۷)، کتاب الفهرست، تصحیح رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ۳) اسدی طوسی، (۱۳۳۶)، لغت فرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات اقبال.
- ۴) اسدی طوسی، (۱۳۱۹)، لغت فرس، به اهتمام عباس اقبال، تهران.
- ۵) اسدی طوسی، (۱۳۶۵)، لغت فرس، به تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران.
- ۶) انزابی‌نژاد، رضا و ثروت، منصور، (۱۳۶۶)، فرهنگ معاصر، تهران: امیرکبیر.
- ۷) انوری، سخن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- ۸) حکمت، علی‌اصغر، (۱۳۲۹)، پارسی نغز، تهران: ویژه‌انجمن ایرانی سازمان فرهنگی یونسکو.
- ۹) دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، تهران: اسپرک.
- ۱۰) دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه.
- ۱۱) رضازاده شفق، صادق، (۱۳۵۰)، فرهنگ شاهنامه، تهران: انجمن آثار ملی تهران.
- ۱۲) شمس‌قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران: زوار.
- ۱۳) صدری‌افشار، غلامحسین و نسرین و نسترن حکمی، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۴) فرهنگ مدرسه عالی سپهسالار، به تصحیح علی‌اشرف صادقی، سخن.
- ۱۵) کریم‌بن مهدی‌قلی گرمرودی شقاقی، (۱۲۶۰ق.)، برهان جامع، تبریز.
- ۱۶) مجتبیایی، فتح‌الله، (۱۳۸۹)، مقاله در نامه فرهنگستان، شماره زمستان، شماره مسلسل ۴۴.
- ۱۷) محمدبن هندوشاه نخجوانی، (۱۳۴۱)، صحاح‌الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.